

دانشگاه مذاهب اسلامی قویترین خاستگاه برای تولید اندیشه و ادبیات تقریب مذاهب اسلامی / تبیین نظریه وحدت در کثرت

آیت‌الله دکتر احمد مبلغی، متفکر و نظریه‌پرداز وحدت امت اسلامی، در همایش «نوسازی اندیشه‌ها و ادبیات حوزه تقریب مذاهب اسلامی؛ امکان‌سنجی و ضرورت»، که به همت معاونت پژوهشی دانشگاه مذاهب اسلامی به‌مناسبت هفته وحدت برگزار شد، بر جایگاه دانشگاه مذاهب اسلامی به معنای پایگاه اندیشه‌پروری و اندیشه‌سازی و قوی‌ترین خاستگاه برای تولید اندیشه و ادبیات معطوف به تقریب مذاهب اسلامی و روابط فی‌مابین امت، تأکید کرده و فلسفه وجودی دانشگاه مذاهب اسلامی را توسعه دانش و اندیشه مرتبط با تقریب دانستند.

عضو خبرگان رهبری اشاره کردند که هر موضوع اجتماعی، به‌ویژه موضوعات اجتماعی کلان و جهان‌شمول، نیازمند نوسازی و تولید ادبیات است و در کنار آن، نیازمند نوسازی و تولید نظریه هم در ارتباط با موضوع خود، می‌باشد. پس ما با دو مقوله مواجه هستیم: یکی مقوله ادبیات و تولید و توسعه آن و دیگری توسعه و تولید نظریه‌ها. البته رابطه این‌ها یک رابطه متقابلی است؛ گاهی یک نظریه که ایجاد می‌شود، ادبیات تولید می‌شود و گاهی هم تولید و توسعه ادبیات زمینه‌ای خواهد شد برای ایجاد نظریه و البته می‌توانند مستقل از همدیگر هم باشند. رابطه این دو به هم علمی است و هر یک از جهاتی و امدار دیگری است. بنابراین، ما هم به توسعه و تولید ادبیات نیازمندیم و هم به تولید و توسعه نظریه در ارتباط با موضوعات اجتماعی.

رئیس اسبق دانشگاه مذاهب اسلامی گفتند تقریب از موضوعاتی اجتماعی بسیار مهم با یک دامنه گسترده است. قلمرو تقریب میان مذاهب اسلامی، همه امت را دربر می‌گیرد با همه فرق و مذاهبی که در این قلمرو وسیع قرار دارند. همه فرزندان این امت، امت عالی‌قدر پیامبر اسلام، باید رابطه اجتماعی نزدیک و تنگاتنگ با همدیگر داشته باشند و هرکجا گسست و دوری‌ای، یا خدای‌نخواسته، تفرقه‌ای وجود داشته باشد باید به سمت آن نقطه خطرناک یعنی تفرقه یا دوری رفت و با سازوکارهای فعال تقریبی آن نقطه را از بین برد و تبدیل به نزدیکی کرد. از این‌رو، تقریب از آن دسته موضوعات اجتماعی مهمی است که از یک‌طرف با حوزه‌های مختلفی مرتبط است و هم از طرف دیگر دامنه بسیار گسترده و بزرگی، به فراخنای امت دارد.

این استاد سطوح عالی حوزه و دانشگاه، در ادامه افزود باید در عرصه تقریب هم به نوسازی و توسعه و تولید ادبیات و هم به نوسازی و تولید نظریه دست بزنیم و در واقع ما تشنه نظریه در رابطه با تقریب مذاهب اسلامی هستیم. بدون نظریه گام برداشتن در این میدان، احیاناً یک گام برداشتن غیرمفید و حتی گاهی مضر خواهد بود؛ بدون نور نظریه و بدون نورافکن نظریه نباید وارد این میدان شد. اگر شدیم باید به سرعت، دست به دامان نظریه‌پردازان شویم تا دم‌به‌دم نظریات مربوط به این فضا را فراهم آورده و ارائه کنند تا بتوانیم حرکت کنیم، بتوانیم فلسفه وجودی تقریب را محقق کرده و هم بتوانیم آن سازوکارهای قوی و فعالی را که بر دوش خود تقریب را حمل می‌کنند، ایجاد کنیم.

رئیس شورای دین‌پژوهان کشور سخنان خود را با این پرسش ادامه داد که چرا ما نیازمند تولید و توسعه ادبیات و یا تولید و توسعه نظریات در حوزه تقریب هستیم؟ وی سه عامل را برای پاسخگویی به این پرسش بنیادین، مطرح کردند:

نخستین عامل لزوم تبیین رابطه تقریب با نهادها، پدیده‌ها و پدیدارهای اجتماعی و حوزه‌های مختلف حیات بشری به‌ویژه حیات امت اسلامی است. جامعه امروزی بیش از هر زمان دیگری مسائل آن متداخل شده است. میان قضایا، مسائل، حوادث و پدیده‌ها و پدیدارهای اجتماعی یک رابطه تنگاتنگ برقرار است؛ چنین نیست که یک مسئله‌ای که رخ می‌دهد آن مسئله به‌تنهایی در فضای اجتماعی حضور پیدا کند؛ نه، رابطه دارد با مسائل دیگر و این حوزه‌های مختلف بشری رابطه درهم‌تنیده، درهم‌آمیخته‌ای دارند

به‌گونه‌ای که امروزه دانش‌های بینا رشته‌ای می‌آید تا هرکدام از ضلعی و زاویه‌ای تخصصی، بتواند یک مسئله‌ای را که دارای ابعاد مختلف است، مورد بررسی و مطالعه قرار بدهد، شناسایی و عرضه بکند. ما نباید تصور کنیم در جامعه امروزی پدیده و پدیدارهای، هرکدام راه خود را جدای از تأثیرپذیری یا تأثیرگذاری بر دیگری می‌روند، این جور نیست. پس ما باید رابطه هر موضوع اجتماعی را و از جمله تقریب را که یک موضوع اجتماعی بسیار حساس هست با پدیده و پدیدارهای دیگر و با نهادهای اجتماعی دیگر مشخص کنیم. باید بفهمیم و بدانیم که رابطه تقریب با علم چیست؟ با دانشگاه چیست؟ با علوم دینی و علوم غیردینی کدام است و چه رابطه‌ای باید برقرار بکند؟ چه رابطه‌ای با مقوله فرهنگ دارد و چه ارتباطی باید بین آن و قضایای فرهنگی برقرار باشد؟ رابطه تقریب با سیاست خارجی، با سیاست داخلی، با مسائل جهان اسلام و جهان امروز چگونه است؟ لذا، باید موقف و موضع تقریب با همه نهادها، پدیده‌ها و پدیدارها و عرصه‌ها تعریف بشود؛ تعریف این رابطه، بدون اینکه ادبیات آن خلق شود، توسعه مفهومی ایجاد گردد و بدون نظریه نظریه‌پردازی ممکن و میسر نخواهد بود. بنابراین، انسان به‌صورت وهمی و خیالی نمی‌تواند این توسعه را ایجاد کند. باید با دانش و اندیشه این کار را انجام دهد؛ محصول و برآمده دانش و اندیشه هم ادبیات و نظریه‌ها هستند.

دومین عامل لزوم تبیین نسبت و رابطه تقریب با مستجدات (نوآمدها) و مسائل جدید است. این که عرصه حیات که به‌پیش می‌تازد با یک نوآمدها و پدیده‌های جدید و با یک قضایای نو و نوشته‌ها مواجه هست؛ لذا ما نباید دچار ایستایی بشویم و گمان کنیم همان ادبیات دیروزی ما در این حیات لحظه‌به‌لحظه در حال نو شدگی و تغییر، کافی است؛ نه، امروز با یک قضایای دیگر، مسائل دیگر، نسل دیگر و نگاه دیگر مواجه هستیم. تقریب اگر نتواند خودش را با این مسائل جدید وفق دهد و نتواند رابطه و نسبت خودش را با آن‌ها تعریف بکند، نمی‌تواند از پس فلسفه وجودی و کارکرد متوقع از خودش برآید.

سومین عاملی که توسعه و تولید ادبیات را ضروری می‌نماید تجربه‌اندوزی و آسیب‌شناسی است. به‌رحال وقتی یک اندیشه به میدان می‌آید در ابتدا با یک فلسفه وجودی، با یک ادبیات، با یک نگاه، ایده و نظریه‌ای شروع به عرضه و ظهور خود می‌کند. اما در سنگلاخ‌ها و ادامه کار در مواجهه با پیچیدگی‌ها و سختی‌ها، عیوب آن و اشکالات آن، کاستی‌های آن آشکار می‌شود و یک نوع آسیب‌شناسی صورت می‌گیرد؛ وقتی بخواهیم آسیب‌شناسی صورت بگیرد باید به آن اندیشه، ایده و دیدگاه بازگردیم و آن را بازسازی کنیم. باید نقص‌ها و آسیب‌های آن را برطرف کرد تا بتواند از پس دنیا پیچیده امروز برآید. این مهم نخست با تولید و توسعه ادبیات و در مرتبه بعدی با تولید و توسعه نظریه‌ها ممکن و میسر خواهد شد. تقریب هم به‌مثابه یک اندیشه، در این مسیر رو به‌پیش خود با مسائل جدید با یک آسیب‌شناسی‌های مواجه شده است که باید این آسیب‌ها را برطرف کرد. رفع و زدودن این آسیب‌ها یک امری شعاری و سطحی نیست، باید با مراجعه به ادبیات عمیق، توانمند و مفاهیم کارآمد در مرتبه نخست و سپس بازاندیشی و نواندیشی نظریه‌ها، به سمت آن رفت و مسیر را تقویت و باز کرد.

این سه عامل یعنی لزوم تبیین رابطه تقریب با نهادها، پدیده‌ها و پدیدارهای اجتماعی و حوزه‌های مختلف حیات بشری به‌ویژه حیات امت اسلامی، لزوم تبیین نسبت و رابطه تقریب با مستجدات (نوآمدها) و مسائل جدید و تجربه‌اندوزی و آسیب‌شناسی ما را فرامی‌خواند و دعوت می‌کند که باید به سمت تولید و توسعه ادبیات تقریب و تولید و توسعه نظریه‌ها گام برداشت. اگر این ضرورت مهم را انجام ندهیم، دچار ایستایی و رکود خواهیم شد؛ تقریب، گرفتار خودزنی می‌شود. اگر این کار را نکنیم تقریب نه‌تنها نمی‌تواند فلسفه وجودی‌اش را محقق کند، بلکه درجا خواهد زد و حتی ممکن است تضعیف شود. در نتیجه لازم است حوزه‌ها، دانشگاه‌ها و به‌ویژه دانشگاه مذاهب اسلامی پای در رکاب تولید و توسعه ادبیات و مفاهیم کارآمد بگذارد چه این که فهم بین اذهانی براساس مفاهیم، مصطلحات و واژگان محقق خواهد شد.

• نظریه وحدت در کثرت

دکتر احمد مبلغی پس از ارائه بخش اول سخنان خود، در بخش دوم، به‌صورت موجز و فشرده ابعادی از نظریه جدید خود در عرصه وحدت و تقریب میان امت اسلامی را با عنوان «نظریه وحدت در کثرت» تبیین کردند. وی بیان داشتند که نظریه وحدت در کثرت

به‌مثابه پایه، خاستگاه و جایگاه شکل‌دهنده و زیرساخت تشکیل امت است. نظریه وحدت در کثرت از آیه شریفه *إِنَّ هُدَىٰ أُمَّتِكُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ* (انبیاء/92)، اخذ شده است. این آیه مبارکه با احتسابِ واو نه کلمه بیشتر ندارد: «إِنَّ»، «هُدَىٰ»، «أُمَّتِكُمْ»، «أُمَّةٌ»، «وَاحِدَةٌ»، «وَ»، «أَنَا»، «رَبُّكُمْ» و «فَاعْبُدُونِ»، که البته اگر «فای فاعبُدون» را هم حساب کنید می‌شود ده کلمه. این آیه شریفه، طولانی و مفصل نیست. با این وصف، نظریه‌ای در درون این آیه نهفته هست که بسیار نظریه‌فحالی است و امت باید بر اساس این آیه ده یا نه کلمه‌ای بازسازی شود. این نظریه، نظریه وحدت در عین کثرت است. وحدت‌های که در این آیه وجود دارد - که البته باید به کثرت‌های آن‌هم توجه شود تا بعد بتوان خروجی گرفت - این‌ها هستند: وقتی اسم اشاره «هُدَىٰ» می‌آید، اشاره به یک وحدتی دارد؛ «أُمَّتِكُمْ»، ذاتاً واحد است که به جمع امت‌ها «امم» گفته می‌شود، یک وحدتی هم در این کلمه وجود دارد؛ در «أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ» هم به‌وضوح تمام بر وحدت امت تصریح شده است. تا اینجا به سه تا وحدت در این آیه کریمه مواجه هستیم؛ «وَأَنَا» نیز وحدت الهی است و خداوند از خود سخن می‌گوید؛ نمی‌فرماید «و نحن»، خدا در آیات شریفه‌اش نوعاً در خیلی جاها که بحث اقتدار و عظمت الهی به میان می‌آید از «نحن / ما» استفاده می‌کند؛ اما، در اینجا از «أنا» استفاده می‌کند؛ چون این آیه، آیه وحدت است. وحدت الوهی، وحدت امت را می‌طلبد. خاستگاه، سیاق و حرکت آیه بر اساس توجه دادن به وحدت است، خواه وحدت امت اسلامی باشد و خواه توحید و وحدت خدای این انسان‌ها و خدای این امت. «وَأَنَا رَبُّكُمْ»، سخن از وحدت ربوبی و الوهی است؛ «فَاعْبُدُونِ»، پس من را عبادت کنید، سخن از وحدت عبودیت است. ملاحظه می‌کنید که در اینجا هم از وحدت الوهی و هم از وحدت ربوبی و وحدت عبودی سخن به میان آمده است و البته در کنار آن از وحدت امت هم سخن به میان آورده است. سیاق آیه وحدت است: **وحدت در کثرت**. به کثرت‌های آیه هم نگاه کنید: «کم» در امتکم، امت شما انسان‌های وابسته به پیامبر اسلام، شمای مذاهب، شمای گردآمده در ذیل مذهب‌های مختلف؛ این «أمتکم» خطاب به همه ابنای این امت است؛ ای متعددها! ای متکثرها! ای کثرتی که شما که را دارم با «کم» خطاب می‌کنم! شما واحد هستید، یک امت هستید، این همان وحدت در کثرت است؛ «وَأَنَا رَبُّكُمْ»، من پروردگار همه شما هستم، پس من را عبادت کنید. این، نظریه وحدت در کثرت است. اینجا آیه سر جنگی با کثرت ندارد، «کم» را به رسمیت شناخته است، همه را به‌عنوان فرزندان امت به رسمیت شناخته است، وگرنه «کم» بی‌معنا می‌شد. کثرت در اینجا ظرف است، خاستگاه است، نمی‌شود شیعه بگوید من به‌تنهایی امت اسلامی را می‌سازم این در ظرفش واقع نشده، نمی‌شود سنی هم بگوید من به‌تنهایی امت اسلامی را می‌سازم در ظرفش واقع نشده است؛ چنین رویکردهایی «أمتکم» را بی‌معنا می‌سازد. می‌فرماید: «کُم» یعنی شماها، ای همه شمای که فرزندان امت هستید! ای کثرتی که در این امت گرد هم آمده‌اید! شما ظرف این امت هستید! بیاید یک امت را تشکیل بدهید. پس، کثرت ابنای این امت به رسمیت شناخته شده است به‌عنوان فرزندان امت و اساساً بدون آن وحدت بی‌معناست و وحدت می‌آید و عارض بر این کثرت می‌شود؛ این است معنای وحدت در کثرت. لذا ما حق نداریم نیمی، نیم دیگر را نفی بکنیم و بخشی، بخش دیگر را حذف بکنیم، عده‌ای، عده دیگر را نادیده بگیریم اگر این کار بکنیم، در واقع این آیه مبارکه را رعایت نکرده‌ایم، ما حق نداریم و نمی‌توانیم بیایم و امت را در یک حوزه کوچک بنا بکنیم، با این رویکرد و نگاه این آیه دیگر رعایت نمی‌شود؛ این دیگر امت اسلامی نیست، امت پیامبر نیست؛ در واقع بخشی از امت پیامبر جدا می‌افتد، کنار گذاشته می‌شود؛ یا مذهبی، مذهب دیگر را نفی بکند...! پروژه قرآنی به این صورت شکل نمی‌گیرد؛ لذا کثرت پذیرفته شده است و آن‌هایی هم که تصور می‌کنند امت اسلامی وقتی تشکیل می‌شود یا سخن از وحدت و تقریب مذاهب اسلامی به میان می‌آید، منظور این است که مذهب دیگری را تضعیف یا حذف کنیم یا تلاش کنیم آن را در خودمان هضم کنیم یا خودمان را در دیگری هضم نماییم، یا مذهب سومی بسازیم و مانند این‌ها...، اصلاً این جور نیست. با این رویکرد، کثرت رعایت نشده، کثرت باید حفظ بشود، کثرت عددی، کثرت نوعی (انواع مذاهبی که وجود دارند)، سخن این نیست که اسلام همه اندیشه‌های متعدد را حق می‌داند، اینکه هر کسی می‌گوید من بر حق هستم، همه سخن این است که مای که هر کدام می‌گویم بر حق هستیم، کثرتی هستیم که باید رعایت کنیم و تلاش کنیم یک امت تشکیل بدهیم، سر به سر اندیشه‌های دیگری نگذاریم، اندیشه‌های دیگری را نفی نکنیم، که اگر چنین بکنیم کثرت را از بین بردیم، کثرتی که ظرف است، زمینه است، معروض است و وحدت عارض بر کثرت می‌شود؛ کثرتی که منتهی و منجر به وحدت می‌شود. لذا از این نظریه خیلی از هنجارها و قواعد و اندیشه‌های مربوط به تقریب را می‌تواند به دست بیاورید؛ این آیه کوتاه که نه ده کلمه بیشتر ندارد، اما همین نه ده کلمه حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد.

